

بایدها و نبایدهای طرح تحول اقتصادی

صاحب‌نظران از طرح تحول اقتصادی رییس‌جمهور می‌گویند.

طرح تحول اقتصادی دولت، شاید بحث برانگیزترین طرح در سال ۸۷ بوده که اذهان عمومی جامعه اعم از اقتصاددانان، استادان، دانشگاهیان و مردم را به چالش جدی کشانده و این سؤال را در محافل علمی و غیرعلمی مطرح کرده است که آیا طرح تحول اقتصادی دولت می‌تواند انتظار اقشار و طبقات غالباً زیرخط فقر جامعه را در رسیدن به آرمان‌های اقتصادی پایان دهد؟

در این راستا، واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران» طی پرسشنامه‌ای با حضور دو تن از صاحب‌نظران، به بررسی ابعاد طرح تحول اقتصادی پرداخته است. سؤالات و پاسخ‌های مربوط به شرح زیر هستند:

۱) ارزیابی حضرت‌تعالی از طرح تحول اقتصادی رییس‌جمهور و نقاط ضعف و قوت آن چیست؟

۲) با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد کشور، پیش‌نیازهای صحیح اجرای این طرح چیست؟

۳) تبعات اجرای طرح تحول اقتصادی رییس‌جمهور در کوتاه‌مدت و بلندمدت، به ویژه در رابطه با پرداخت نقدی یارانه‌های چه می‌باشند؟

۴) وضعیت مطلوب پس از اجرای موفق طرح در شرایط ایده‌آل چه خصوصیت‌هایی خواهد داشت؟



اولویت سرمایه‌گذاری بر هدفمند کردن یارانه‌ها

دکتر احمد توکلی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی

● در حقیقت، تا این زمانی که به این سؤال پاسخ می‌دهم، طرحی به عنوان «طرح تحول اقتصادی» از سوی دولت محترم ارایه نشده است. آنچه در این زمینه وجود دارد، یک پاور پوینت است که در آن بخش‌هایی از اوضاع اقتصاد ایران تحلیل شده است. به همین دلیل اجازه می‌خواهم درباره چیزی که هنوز ندیده و نخوانده‌ام اظهار نظر نکنم و درباره قوت‌ها و ضعف‌هایش هم سکوت کنم.

● با توجه به پاسخ سؤال قبلی، به نظر من با توجه به شرایط و اقتضائات امروز اقتصاد ایران، راهبردی برای تحول اقتصادی ایران، باید بر «رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری» متمرکز شود. یعنی اجرای سیاست‌هایی که سرمایه‌گذاری تولیدی را در ایران سودآور کند. این سیاست‌ها عبارتند از کاهش دیوان‌سالاری دولتی، حذف انحصارات و بسط رقابت، افزایش امنیت اقتصادی، شفاف و قابل

مقدمات کافی، به امر واگذاری پرداخته و منابع حاصل شده را صرف بودجه کرده است.

به نظر بنده، چنانچه همین سه قانون به درستی اجرا شوند، بخش بزرگی از مشکلات اقتصاد ایران حل شده و تحول واقعی با اجرای درست و کامل این سه قانون شروع می‌شود.

● درباره سؤالتان یادآوری می‌کنم که «پرداخت نقدی یارانه‌ها» و «هدفمند کردن یارانه‌ها»، دو موضوع کاملاً متفاوتند. دولت محترم ظاهراً دنبال دومی است که البته امیدوارم همین طور باشد.

از نظر تئوری اقتصادی، در شرایط بسیار ساده و آزمایشگاهی که یک مصرف‌کننده داشته باشیم، پرداخت نقدی، بیش از پرداخت کالایی مطلوبیت مصرف‌کننده را بالا می‌برد. البته در جهان واقعی متغیرهای بسیار متعدد و پیچیده‌ای در این میان نقش ایفا می‌کنند که پاسخ به این سؤال را که نقدی کردن یارانه‌ها به نفع مصرف‌کننده هست یا نه، بسیار مشکل می‌سازد. درباره هدفمند کردن یارانه‌ها هم باید بگویم توفیق اجرای این ایده به درجه بالایی از اطمینان اصابت یارانه به گروه‌های هدف (دهک‌های پایین) بستگی دارد. اگر شناسایی دهک‌های درآمدی به درستی و با دقت انجام شود، می‌توان به مثبت بودن یکی از ابعاد این طرح امیدوار بود. هدفمند کردن یارانه‌ها تحت شرایطی می‌تواند موفق باشد که مهم‌ترین آن، ایجاد ثبات اقتصادی است. یعنی علایم حیاتی اقتصادی ایران به ویژه نرخ تورم، نقدینگی، نرخ بیکاری و وضعیت سودآوری بنگاه‌های اقتصادی در حد مطلوب و با ثبات باشد.

● از آنجا که طرح تحول اقتصادی هنوز ارایه نشده و آن را ندیده‌ام، نمی‌توانم قضاوت کنم، ولی مجموعاً باید بگویم که به موفقیت اجرای چنین طرح‌هایی خوشبین نیستم. چراکه اقتصاد ایران از ثبات و آرامش کافی برای جراحی سنگین، برخوردار نیست. رفتار دولت محترم همچنان است که با تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی، عاملان اقتصادی را غافلگیر می‌کند. ضمن این که اصولاً از دیدگاه بنده، رفع موانع تولید و جذاب و سودآور کردن سرمایه‌گذاری، از هدفمند کردن یارانه‌ها واجب‌تر است و اولویت بیشتری دارد. پیشنهاد مشخص من به برداران عزیزم در دولت این است که ابتدا قوانین اصل ۴۴، مدیریت خدمات کشوری و حمل‌ونقل عمومی را اجرا کنند و سپس به سراغ یارانه‌ها بروند. ضمن این که در قانون حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت، اصولاً تکلیف یارانه سوخت برای خودروها مشخص شده و دولت باید تا سال ۹۱ شیکه حمل‌ونقل عمومی کارآمد و آسانی در سراسر کشور ایجاد کند و بعد از آن، یارانه سوخت را به تدریج حذف نماید. ■

پیش‌بینی کردن مقررات و تصمیم‌های سیاست‌گذاران، افزایش ضمانت‌های اجرایی قوانین، احترام واقعی به حقوق مالکیت و تضمین آن، تسهیل قوانین و مقررات تأمین مالی، مالیاتی، کار و سایر عوامل مؤثر در تولید و اقتصاد، به نفع همه عوامل تولیدکننده و همچنین مصرف‌کنندگان.

معتقدم تحول واقعی در اقتصاد ایران در این مسیر، راهبردی، معنی‌دار و اثربخش خواهد بود و تا وقتی تولید و سرمایه‌گذاری تولید در ایران، نسبت به سایر فعالیت‌ها در داخل و کشورهای همجوار مقرون به صرفه نباشد، هدفمند کردن یارانه‌ها مشکل اقتصاد ایران را حل نخواهد کرد. یادآوری می‌کنم که دولت محترم، هم‌اکنون تکالیف قانونی مهمی در این ارتباط دارد که باید به آنها بپردازد ولی اجرای آنها را جدی نمی‌گیرد. مهم‌ترین آنها اجرای قانون سیاست‌های اصل ۴۴، اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری و اجرای قانون حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت است.

متأسفانه هر سه قانون به شکلی ناقص و غیرکارآمد اجرا شده و مورد بی‌مهری دولت محترم قرار گرفته است. البته قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تازه ابلاغ شده است ولی دولت منتظر نمانده و بر اساس فهم خود از سیاست‌های کلی، مدت‌ها است اقداماتی را انجام می‌دهد که بیش از آن که اجرای بند نخست سیاست‌های ابلاغی باشد معطوف به اصلاح ساختارها است و بدون فراهم آوردن



یارانه، گلوله غلطان در برف

دکتر عباسعلی ابونوری، استاد اقتصاد دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز

● از آنجا که واژه تحول اقتصادی یک واژه کلی است، به طور مشخص نمی توان گفت که این تحول اقتصادی مربوط به چه بخشی از اقتصاد (بخش کشاورزی، صنعت، خدمات) یا در چه زمینه ای (تولیدی، مصرفی توزیعی) و با چه اهدافی (افزایش رشد اقتصادی، کاهش نابرابری ها) و با چه برنامه هایی قابل اجرا می باشد تا با مشخص شدن طرح اجرا، زمان بندی اجرا و برنامه های اجرا بتوان به پیش بینی مورد نظر دست یافت. طرح تحول اقتصادی دولت، یک بحث کلی و غیرقابل پیش بینی می باشد، هر بخش از اقتصاد نیازمند برنامه های خاصی است. زیرا چالش ها و مشکلات موجود در هر بخش کاملاً متفاوت با بخش های دیگر می باشد. بنابراین طرح تحول اقتصادی که با هفت محور تعریف شده است، بسیار کلی است. این موضوع باعث می شود که در اجرا، با مشکلاتی از قبیل ناهماهنگی بین بخش ها یا گروه ها مواجه شویم که این موضوع باعث می گردد نتایج مطمئن و مشخصی از اجرای طرح مزبور عاید جامعه نشود.

● از آنجا که بسته مزبور، کلی مطرح شده و اجزا و مراحل این طرح کاملاً برای کارشناسان مشخص نشده است تا نقطه ضعف ها و یا قوت ها مورد تجزیه، تحلیل و بحث قرار گیرد، بنابراین در یک بیان کلی نمی توان بیان نمود که اجرای این طرح ها چه عواقبی را به دنبال خواهد داشت. بهتر بود در ابتدا طرح مزبور در چند استان، با توجه به امکانات بالفعل و بالقوه به اجرا در می آمد و سپس آن را به مناطق مختلف گسترش می دادیم. زیرا اجرای این طرح در سطح کلان یا در سطح ملی، اگرچه در کوتاه مدت نتایج مثبتی را ایجاد می کند ولی در بلندمدت، نتایج کاملاً متفاوت خواهد بود.

اصولاً میزان پرداخت یارانه توسط دولت انجام می گیرد و این مبلغ در ایران بسیار قابل ملاحظه است که در حقیقت، هزینه بسیار سنگینی را برای دولت ایجاد کرده است. پرداخت یارانه ها چه در مصرف، چه در تولید و چه در توزیع باید هدفمند بوده و لازم است بهره وری و رشد اقتصادی را افزایش دهد.

پرداخت یارانه ها باید هدفمند بوده و زمینه ساز

رفاه اقتصادی و افزایش کارایی و کاهش نابرابری های اقتصادی در جامعه شود. در حقیقت باید معیار سنجش پرداخت یارانه ها بر اساس نظریه هزینه - منفعت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و عمدتاً نابرابری های اقتصادی را کاهش دهد.

● یارانه های پرداختی جهت تولید باید در جهت ایجاد رشد اقتصادی پرداخت شود. این رشد اقتصادی نیز باید به گونه ای باشد که به طور نسبی در بخش کشاورزی بیشتر از بخش صنعت باشد زیرا بسیاری از افراد جامعه نیازمند کالاهای غذایی با قیمت مناسب می باشند و جلوگیری از نوسانات شدید قیمت ها، بیشتر به نفع طبقات فقیر جامعه است.

البته پرداخت یارانه ها در تولید آسان تر از یارانه مصرفی است، ولی این که این یارانه ها باید به کدام بخش تولیدی پرداخت گردد تا هزینه تولید افزایش نیابد، خود امر مهمی به نظر می رسد. البته این که تا چه مبلغی و در چه مدتی لازم است یارانه های تولیدی پرداخت گردد نیاز به کارشناسی دارد.

در عین حال پرداخت یارانه های مصرفی نیز مشکلات خاص خود را خواهد داشت. زیرا این نوع یارانه ها فقط به مصرف کنندگان کالاها یا خدمات مزبور تعلق می گیرد. به همین دلیل ممکن است پرداخت نقدی یارانه های مصرفی، به جای آن که نابرابری ها را کاهش دهد باعث افزایش نابرابری ها و تشدید آن شود. مثلاً در سال ۸۰ حدود ۱۰ درصد پردرآمدترین افراد جامعه از ۳۳ درصد یارانه پرداختی به محصول بنزین برخوردار شده اند، در حالی که افراد کم درآمد دهک های پایین جامعه فقط ۰/۸ درصد این یارانه سود برده اند. یعنی دهک اول جامعه تقریباً ۴۱ برابر دهک های پایین جامعه از یارانه بنزین برخوردار شده است. در مورد برق نیز حدود ۱۰ درصد پردرآمدترین افراد جامعه از ۱۷/۴ درصد یارانه برق برخوردار شده اند در حالی که دهک های کم درآمد، فقط ۴/۷ درصد یارانه برق را در اختیار داشته اند.

بنابراین از کل یارانه مصرفی انرژی پرداختی فقط ۱۵ درصد آنها به افراد کم درآمد تعلق گرفته و حدود ۴۹ درصد آن به افراد پردرآمد تعلق یافته است. پرداخت یارانه ها باعث می گردد که قیمت واقعی، نقش خود را از دست داده، موضوع تخصیص بهینه منابع نیز غیرواقعی شود. در یک اقتصاد آزاد، عامل قیمت، نقشی اساسی در تخصیص بهینه منابع داشته و غیرواقعی یا ارزان بودن کالاها، به دلیل پرداخت یارانه ها مانند آب، برق، تلفن، گاز و یا سایر کالاها باعث می شود که صرفه جویی های اقتصادی در مصرف این کالاها انجام نگیرد.

پرداخت یارانه ها در بلندمدت نیز مانند گلوله برفی است که در اقتصاد می غلند و در نهایت، مانند بهمنی خواهد شد که کل اقتصاد را تحت تأثیر بحران و شوک قرار می دهد و باعث می شود که

واقعیت ها و مشکلات اقتصادی، مانند بیماری پنهان، تمامی وجود اقتصاد را گرفته و ظاهری خوشایند برای جامعه و دولت ایجاد کند ولی در بلندمدت مانند خوره و به طور ساختاری، اقتصاد را فلج کرده، توزیع درآمدها را ناعادلانه کند و نابرابری های اقتصادی را تشدید نماید. در چنین حالتی، پرداخت یارانه ها بدون آن که از یک فلسفه اقتصادی برخوردار باشد فقط جنبه سیاسی پیدا می کند و البته این جنبه سیاسی در بلندمدت برای سیاست گذاران در دسرساز خواهد شد. هزینه های یارانه ای باعث حیف و میل منابع، کاهش بهره وری و کندی رشد واقعی اقتصاد می گردد و انفجاری که به محض قطع یا حذف یارانه ها در قیمت ها پدید می آید، علاوه بر تورم، زمینه تداوم کسری بودجه را فراهم می کند.

● کاهش یا حذف یارانه ها، در هر شرایطی اقتصادی است و این که چگونه این یارانه ها کاهش یافته یا حذف شود، لازم به تحلیل کارشناسانه خواهد داشت. در غیر این صورت، هزینه اجتماعی و هزینه سیاسی آن برای جامعه بسیار سنگین گردیده و احتمالاً مشکلات دولتمردان را چند برابر می کند. مشکل "شوک درمانی"، با هدف جلوگیری از بهمن غلطان یارانه، مانند شمشیر دولبه عمل می کند و به طور ساختاری، اقتصاد جامعه را آسیب پذیرتر از اثر و ویروس های اقتصادی می کند. متأسفانه در کشور، هر بار خواستند علمی و منطقی عمل کنند، حمایت های غیرعلمی اقتصاد را از اجرای هدفمند کردن یارانه ها دورتر ساخته زیرا اصولاً حذف یارانه ها یک شجاعت سیاسی، منطقی می خواهد. در حالی این مداخلات سیاسی، باید به دور دست ها بیاندیشد که هزینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیار بالایی را می طلبد. مدیریت سیاسی نیازمند اطلاعاتی است که بتواند آگاهانه عمل کند و بداند که این طرح لااقل به ۵ سال زمان نیاز دارد و نه این که بخواهد چند ماهه جهت هدفمند کردن یارانه ها اقدام نموده و منتظر آثار مثبتی نیز باشد.

هدفمند کردن یارانه ها و افزایش سطح عمومی قیمت ها اجتناب ناپذیر بوده و به طور واقعی و روانی، در جامعه ایران به آن نیازمندیم ولی اگر هدفمند کردن یارانه ها منطقی تر و واقعی تر گردند، از حیف و میل منابع نیز کاسته شده، بهره وری منابع افزایش یافته و رشد اقتصادی و کارآیی نیروی کار افزایش می یابد. صرفه جویی های ناشی از مقیاس نیز باعث کاهش هزینه متوسط تولید گردیده و قیمت تمامی کالاها کاهش خواهد یافت.

بنابراین لازم است افراد جامعه چشم قیمتی انرژی و بعضی از اقلام غذایی را در کوتاه مدت تحمل کنند. در غیر این صورت، تبعات اجتماعی این افزایش ممکن است بسیار شدیدتر باشد. ■